

قسمت سوم

بخش دوم

وضع کنونی اقتصادی کشور:

افغانستان از لحاظ منابع طبیعی، نیروی کار بشری و موقعیت ویژه جغرافیایی خویش، دارای امکانه‌های وسیع انکشاف اقتصادی - اجتماعی بوده، اما بنابر کمبود منابع مالی سرمایه‌ی و دانش فنی و تکنیکی کافی، نبود یک دولت متمرکز، مستقل، مترقی و عدم یک اداره کارفهم، آگاه و متعهد به منافع کشور تا کنون از این امکانه‌های وسیع، طوریکه لازم است در امر توسعه، انکشاف و ترقی افغانستان و آسوده‌گی مردم استفاده معقول اقتصادی به عمل نیامده است.

ترکیب اجتماعی - طبقاتی جامعه افغانی طی سالهای اخیر برهم خورده، بخشی بزرگی از نیروهای فعال اقتصادی بنابر دلایل مختلف یا متوالی گردیده اند و یا در عرصه های غیر تولیدی و جنگی اشتغال دارند.

از نظر ساختاری هنوز هم اقتصاد کشور مرکب از اقتصاد چندین شیوه یی (طبیعی - روستایی، خرده کالایی، نیمه فیودالی - فیودالی و بورژوازی تجاری) است که هر کدام از خود مناسبات مشخص تولیدی را به میان آورده اند.

در وضعیت کنونی از لحاظ مالکیت بر وسایل تولید، فورمهای مختلف اقتصادی همزمان در دایره اقتصاد ملی افغانستان عمل مینمایند و متشکل اند از: سکتور خصوصی، سکتور دولتی، سکتور مختلط و سکتور تعاونی (کوپراتیفی) که در پیوند باهم در کنار اقتصاد مبتنی بر مالکیت قبیله یی - عامه قرار دارند. سکتور خصوصی با داشتن میزان بیشتر سهم در تولید کل ناخالص ملی بر اقتصاد ملی کشور تسلط دارد.

دولت کنونی افغانستان با تعقیب سیاستهای یک جانبه و غیرمتوازن زمینه های گسترش و توسعه سکتور خصوصی را به قیمت تضعیف و منحل ساختن سایر سکتورهای مشمول در اقتصاد ملی به ویژه سکتور دولتی فراهم مینماید.

مالکیت سنتی بر زمین دچار تغییرات و دگرگونی شده، تعدادی از مالکین و دهقانهای کشور طی سالهای اخیر زمینهای را که در تصرف خویش داشتند از دست دادند، در کنار زمین داران قبلی یک قشر جدید زمیندار ظهور نموده که ساحه های قابل ملاحظه یی از اراضی خصوصی، اراضی وقفی، اراضی دولتی و اراضی علفچرهای مشترک روستایی را تصاحب نموده اند. تعدا از این زمین داران جدید قسماً به تجارت، ماموریتهای دولتی، فعالیتهای نظامی و سایر فعالیتهای هم مشغول اند.

اقتصاد افغانستان عمدتاً اقتصاديست زراعتی اما پایه های اساسی، نهادها و زیرساختهای اقتصادی - اجتماعی و شبکه ها و مؤسسه های روبنایی آن طی سالهای اخیر چنان برهم خورده است که به مشکل میتوان سهم واقعی سکتورهای زراعت و مالداري، معادن، صنایع، تجارت، ترانسپورت، مخابرات و سایر عرصه ها را به صورت دقیق و مشخص در اقتصاد ملی کشور تعیین نمود.

در درازای سی سال گذشته، در اثر جنگهای تحمیلی، حوادث و رویدادهای ناهنجار، مداخله ها، تجاوز بیگانه ها و اشغال نظامی، زیرساختهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اغلب ساختارهای روبنایی به ویژه حقوقی، قضایی و سیاسی کشور از هم فروپاشیده و کشور به یکی از عقبمانده ترین و فقیر ترین کشورهای جهان تبدیل گردیده است. اکنون افغانستان از لحاظ توسعه اقتصادی در آخرین ردیف کشورهای جهان، در مقام ۱۷۴ قرار دارد.

براساس سروی که در سالهای (۲۰۰۸ - ۲۰۰۷)، از طریق مؤسسه "سروی ملی خطر و آسیب پذیری" به صورت مشترک توسط وزارت احیا و انکشاف دهات افغانستان، اداره مرکزی احصائیه افغانستان و کمیسیون اروپا صورت گرفته و به تاریخ ۸ دسامبر ۲۰۰۹، در یک کنفرانس خبری به وسیله رئیس عمومی اداره احصائیه مرکزی افغانستان رسماً در کابل اعلام گردید، نفوس کشور نزدیک به ۲۵ میلیون نفر میرسد (رقم تخمینی است نه حقیقی)، که ۹ میلیون آن در فقر مطلق قرار دارند. یعنی ۳۶ فیصد جمعیت کشور قادر به تأمین نیازمندیهای اولیه خویش نیستند. تعداد اعضای هر خانواده که در فقر مطلق قرار دارند به طور اوسط هشت تن و از سایر خانواده ها به صورت اوسط ۶،۹ تن سنجش گردیده. ماهانه هر عضو خانواده فقیر به صورت اوسط کمتر از ۹۵۰ افغانی معادل ۱۹ دالر در یک ماه برای مصرف دارند. ۵۴ فیصد کوچیها، ۳۶ فیصد روستاییها و ۲۶ فیصد شهرنشینان افغانستان در فقر مطلق قرار دارند.

تعداد نفوس مستعد به کار ۱۲ میلیون سنجش شده که از جمله ۴ میلیون آن بیکار و ۸ میلیون دیگر آن شامل کار و یا در بازارهای کار به دنبال کار اند، از جمع ۱۲ میلیون نیروی مستعد به کار ۱۳ فیصد آن اطفال اند که به عنوان طفل کارگر شامل کار میباشند. ۵۵ فیصد خانواده های مستعد به کار، مصروف دهقانی هستند و ده فیصد آنها خاشخاش کشت میکنند. همچنان به اساس سروی که از سوی اداره انکشافی سازمان ملل متحد صورت گرفته، "حدود ۷۰ فیصد جمعیت کشور با عدم مصونیت خوراکی مواجه اند". ۱۸ فیصد نفوس به آب آشامیدنی دسترسی ندارند. (کوچه پرس سایت - ۱۳ سنبله ۱۳۸۸).

برپایه ای سرشماری مقدماتی "اداره احصائیه مرکزی افغانستان"، از جمله بیست و پنج میلیون نفوس کل کشور ۱۲،۳ فیصد مرد و ۱۱،۸ فیصد آن زن میباشد. (جمعیت افغانستان در سال ۱۳۸۵ خورشیدی، ۲۴ میلیون تن تخمین گردیده بود).

باید گفت که تا کنون ارقام دقیق و یکسان از جمعیت افغانستان و متحولهای پایه یی اقتصادی - اجتماعی در دست نمی باشد، مبرهن است که وجود آمار جمعیت کشور برای هر نوع برنامه ریزی و پلان سازی و اجرای هرگونه پروژه های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی یک امر بی نهایت ضروری است، در چند سال گذشته، شماری از نهادها و مؤسسه های داخلی و خارجی در بخشهای مختلف بررسیهای انجام داده اند و آماری را ارائه کرده اند، اما اداره احصائیه مرکزی افغانستان تمام آمارگیریها و سرشماریهای را که در مورد جمعیت این کشور بدون آگاهی آن اداره انجام شده است، غیر قانونی و فاقد اعتبار اعلام کرد است، سازمان ملل متحد جمعیت افغانستان را ۳۲ میلیون اعلام نموده است.

در نظر بود سرشماری در افغانستان در سال ۱۳۸۷ انجام یابد و حدود ۶۰ میلیون دالر هزینه اجرای آن با استفاده از منابع داخلی و خارجی تدارک گردید، ولی نه تنها این پروژه عملی نگردید بل سرنوشت آن وجوه که برای "سرشماری جمعیت افغانستان" تخصیص داده شده بود نیز نامعلوم است.

یکی از معیارهای اساسی ملاک قضاوت اقتصاددانان درخصوص عملکرد اقتصادی دولت، شاخص اشتغال یا بیکاریست. در حال حاضر (۱۳۸۸) و طبق آمار رسمی مراکز بین المللی، نرخ بیکاری در افغانستان حدود ۴۰ درصد است، (ارقام جدید که از طرف اداره احصائیه مرکزی افغانستان در دسامبر ۲۰۰۹ اعلان گردیده، در آن نرخ بیکاری ۳۶ فیصد سنجش شده است) مقایسه ارقام سالجاری با سالهای قبل نشان میدهد که نه تنها در بیکاری کاهش به عمل

نیامده بل گراف بیکاری سیر صعودی را می پیماید، البته مطابق آمارهای دیگر نهادها، نرخ بیکاری در افغانستان بالاتر از پنجاه در صد است یعنی از هر دونفر نیروی مساعد به کار یک نفر بیکار است.

بنابر این که اکثریت نفوس مستعد به کار در سکتور زراعت و مالداری مصروف اند در نیمه هرسال نرخ بیکاری به میزان قابل توجهی صعود مینماید و بعضاً به بیش از ۸۰ در صد میرسد.

از این دید، استفاده غیر منطقی دولت از تیوری و سیاست بازار آزاد! بدون در نظر داشت پیش زمینه های آن، تزئید واردات بی رویه کالاهای وارداتی بدون توجه به عواقب وخیم اقتصادی آن، لیلای تصدیهای فعال و سود آور دولتی از طریق روابط غیر شفاف و ناقانونمند، تشدید روند منحل سازی تصدیهای دولتی و مختلط، متواری گردیدن نیروی کار انسانی، کاهش حجم سرمایه گذاری در عرصه های تولیدی به ویژه کاهش پروژه های ساختمانی و عدم مصرف بودجه انکشافی ملی از جانب وزراتهای حکومت اسلامی، باعث بلند رفتن گراف بیکاری در سال جاری گردیده است. مزید بر عوامل فوق دیگر عوامل را بعداً بر خواهیم شمرد.

مقامات رسمی در افغانستان اعلام نمودند که تولید ناخالص ملی داخلی در سال ۲۰۰۸- (۲،۳) درصد رشد داشته است در حالیکه این رقم میان سالهای (۲۰۰۷ - ۲۰۰۸) بیشتر از ۱۶ فیصد اعلام گردیده بود.

صرف نظر از نادرست بودن این ارقام، به وضاحت دیده میشود که رشد اقتصادی افغانستان در سال جاری نظر به ۲۰۰۲ در پائین ترین سطح خویش قرار دارد، عمده ترین عامل کاهش رشد اقتصادی را بانک جهانی کاهش بی سابقه محصولات زراعتی دانسته است. بانک جهانی در گزارش اخیر خود می افزاید که «تولید ناخالص ملی داخلی افغانستان میان سالهای (۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸) به صورت اوسط یازده در صد رشد داشته است که محرک اساسی آن توسعه قابل توجه بخش ساختمان در افغانستان می باشد.»

با آنکه ایجاد ساختمانهای اساسی نیاز مبرم اقتصادی و اجتماعی است و طی هشت سال اخیر در مقایسه به سالهای قبل، سکتور ساختمان افزایش رشد را نشان میدهد، و بیشتر از ۱۰ میلیارد دالر* در عرصه ساختمان سرمایه گذاری گردیده است.

(* مطابق گزارش رئیس اتحادیه شرکتهای ساختمانی افغانستان - ۲۳ دسامبر ۲۰۰۹).

اما ساختمانهای جدید بی کیفیت و بلند منزلها که نماد "پیشرفت و انکشاف سریع" تبلیغ میگردند، مطابق نیازمندیهای اساسی مردم دربخش رهائشی، اداری، فرهنگی و صنعتی ساخته نشده با نورمها و استندردهای ساختمانی قبول شده جهانی مطابقت ندارد و از موثریت لازم اقتصادی و کیفیت خوب تخنیکي نه تنها برخوردار نیستند بل شهرهای بزرگ را، به ویژه شهر کابل را به شهر پر خطر تبدیل نموده است.

با وجود این که دولت افغانستان و نهادهای مالی و تجارتي جهانی متعلق به نظام جهانی سرمایه داری تأکیداً ادعای رشد بلند اقتصادی را در هفت سال گذشته نموده اند ولی عاید سرانه کشور در پائین ترین سطح، یعنی ۴۲۶ دالر باقی مانده است.*

(*آقای کرزی در بیانیه خود در کنفرانس اخیر سازمان همکاریهای شانگهای - ۴۵۰ دالر تذکر داده است).

در سنجش عاید سرانه ملی، عواید ناشی از فروش مواد مخدر نیز شامل میباشد.

روزنامه الشرق الاوسط - چاپ لندن، در گزارشی نوشته:

"گزارشی که اخیراً از سوی سازمان اطلاعات مرکزی امریکا «سیا»، منتشر شده است نشان میدهد که اقتصاد افغانستان همچنان به فروش مواد مخدر وابسته است، میزان تولید مواد مخدر طی سال ۲۰۰۸ در افغانستان به ۴،۳ میلیارد دالر رسیده است که یک سوم شاخص تولید ناخالص این کشور را تشکیل میدهد.

تنها ۲۰ درصد فروش مواد مخدر در افغانستان به دست زارعین افغان میرسد و بقیه به بانکهای دویی و یا دیگر بانکها ارسال میگردد. ۹۰ درصد مواد مخدر جهان در افغانستان تولید میشود، گروه طالبان از عاید فروش مواد مخدر سالانه ۸۰ میلیون دالر به دست می آورند.

به اساس گزارش اخیر. "دفتر ملل متحد برای مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان یافته"، «افغانستان کماکان با دارا بودن بیش از ۹۰ فیصد تریاک تولید شده در جهان، عمده ترین مرکز تولید مواد مخدر جهان است. حجم تولید تریاک در سال ۲۰۰۹ به میزان ۶۹۰۰ تن بوده است. حجم تولید تریاک در سال ۲۰۰۸ به میزان ۸۲۰۰ تن و در سال (۲۰۰۷ - ۷۵۰۰) تن بود، دلیل کاهش در سال جاری خشکسالی و اشباع بازار بوده نه مبارزه جدی دولت.

میزان تقاضا به مواد مخدر در سطح جهان پنج هزار تن در سال است، حجم تریاک انباشت شده بیش از ده هزار تن می‌باشد. **حدود سه میلیون** از مردم افغانستان مستقیماً درگیر کشت، برداشت تولید، پروسس و ترانزیت این ماده است، میزان در آمد طالبان از مدرک تولید تریاک بین ۹۰ الی ۱۶۰ میلیون دالر در سال است».

مجموعه بودجه ملی سال ۱۳۸۸ خورشیدی افغانستان، حدود ۲،۹ میلیارد دالر را احتوا مینماید، از جمله یک میلیارد و یکصد میلیون آن را بودجه انکشافی و متباقی یک میلیارد و هشتصد میلیون دیگر آن را بودجه عادی تشکیل داده است، که در مقایسه با کشورهای همسایه افغانستان پائین ترین سطح را دارا می‌باشد. راپورهای بودجوی نشان میدهد که بودجه عادی دارای کسر بیشتر از ۴۰۰ میلیون دالر و بودجه انکشافی، ۲۳۳ میلیون دالر کسر دارد.

از تحلیل بودجه سال ۱۳۸۷ استنباط میگردد که، اغلب وزارتها کمتر از ۴۰ فیصد بودجه انکشافی خود را مصرف نموده اند، حتی به اساس گزارشات ویژه از پارلمان افغانستان، برخی وزارتها از جمله وزارت تجارت و صنایع افغانستان از بودجه انکشافی سال ۱۳۸۷ هیچ استفاده نکرده اند، چنین وضع برای کشور فقیر و عقب نگهداشته چون افغانستان فاجعه بیش نیست.

سخنگوی وزارت مالیه افغانستان میگوید:

"اگر کسر بودجوی به موقع رفع نگردد مزید برآنکه در پرداخت معاشات و سایر حقوق پرسونل دولت معضل بوجود خواهد آمد تعدادی قابل ملاحظه از پروژه های شامل پلان تطبیق نخواهد شد. در حال حاضر بیش از **هفتاد درصد** عواید دولت درست جمع آوری نشده و حیف و میل میشود، بنابر این تحقق پلان عواید با چالشهای رو به رو است. هرگاه مجموعه عواید دولت به صورت شفاف جمع آوری شود و از حیف و میل آن جلوگیری گردد عواید واقعی دولت خیلی بیشتر از سالهای گذشته خواهد بود."

سال گذشته (۱۳۸۷) عواید به دست آمده دولت بالغ به ۴۱ میلیارد افغانی بوده است، امسال (۱۳۸۸) مجموعه عواید دولت بیشتر از ۶۰ میلیارد افغانی پیشبینی گردیده است، در حال حاضر **۵۰ فیصد عاید داخلی از مدرک عواید گمرکی**، (عمدتاً از مدرک محصول اقلام وارداتی) ۳۰ فیصد از مالیات و باقی از عواید بخش معادن، تکس و سایر چشمه های عایداتی به دست می آید. بدون اینکه در مورد تصره نمایم، ارقام فوق خود درجه استهلاکی و یا

مصرفی بودن اقتصاد ملی و میزان وابسته گی آن را به کالاهای وارداتی به وضاحت نشان میدهد.

رئیس "اداره مبارزه با فساد اداری دولت اسلامی افغانستان" (آقای عثمانی) میگوید: «هنوز سیستم محصول عواید در گمرک عیار و درست نگردیده تا عواید بیشتر حاصل شود و آن چنانیکه توقع می رود از گمرک عواید به دست نیاید، هرگاه این سیستم نظر به حکم استراتیژی و قوانین مبارزه برعلیه فساد تنظیم و تطبیق شود، عواید دولت را از یک میلیارد دالر به چهار میلیارد افزایش میدهد و این کار متکی به مبارزه جدی و جلوگیری از فساد اداری می باشد».

اظهارات فوق گواه بر آن است که سالانه بیشتر از ۳ میلیارد دالر از عواید دولت غارت و اختلاس میگردد.

"سازمان بین المللی شفاف"، که مقر آن در شهر برلین آلمان است، در گزارش جدید خود که در باره میزان فساد در کشورهای جهان به تاریخ ۱۸ نومبر ۲۰۰۹ منتشر نموده به فهرست ۱۸۰ کشور دارای فساد اقتصادی - اداری اشاره کرده که در آن افغانستان، برمه، عراق و سودان به عنوان فاسد ترین کشورهای جهان معرفی گردیده است. (در مورد میزان فساد اقتصادی - اداری، در نوشتار جداگانه از این قلم تحت عنوان "بازسازی و توسعه اقتصادی در گرو تخیلات حاکمیت جهادی" مراجعه فرمائید). ادامه دارد

قسمت چهارم

وضع معادن و صنایع :

وضع صنایع کشور نشان دهنده آن است که تا کنون در راستای پروسه صنعتی شدن و آنچه در جهان "صنایع کلیدی تولیدی" نامیده میشود در افغانستان هیچ وقت اقدامی مؤثر و پایه دار به عمل نیامده، اغراق نیست اگر بگویم صرف نظر از چند مؤسسه تولیدی در چند عرصه

محدود، ما در چارچوب تعریف صنایع تولیدی هیچ چیزی فعال نداریم و به همین لحاظ کشور به یک کشور مصرفی تبدیل گردیده و دولتها هیچ گاه قادر به رفع بیکاری، ایجاد توازن میان بخشهای درآمدها و مصارفهای بودجوی و توازن بیلانس تادیات و تجارتي خود نبوده اند، هر روز تفاوت میان میزان واردات و صادرات ژرف تر میگردد، همین اکنون براساس گزارش اخیر وزارت تجارت حکومت اسلامی افغانستان که به مجلس پارلمان افغانستان ارائه گردید - (۲۳ دسامبر ۲۰۰۹)، **واردات کشور هفت برابر صادرات آن است.** (کالاهای صادراتی کشور کمتر از ۵۰۰ میلیون دالر در سال محاسبه و سنجش گردیده است).

تا هنوز استراتیژی انکشاف صنعتی طرح و تدوین نگردیده است، صنایع که قبلاً ایجاد گردیده بود در حال رکود قرار دارد، بیش از ۱۰۰۰ موسسه تولیدی که در آنها به صورت اوسط ۱۰۰ نفر کارگر شامل کار بودند غیر فعال اند که از اثر آن بیشتر از یکصد هزار کارگر، کار خود را از دست داده اند و به لشکر بی کاران پیوسته اند.

بی آنکه از سیاست خصوصی سازی در راستای رشد و توسعه صنایع تولیدی استفاده به عمل آید، از آن به منظور غارت و چپاول داراییهای دولتی استفاده میگردد، هدف اساسی خصوصی سازی از سوی حاکمیت موجود در حقیقت منحل سازی تصدیهای تولیدی و استفاده از زمینها و داراییهای آنها است نه فراهم سازی زمینه های رشد و گسترش صنایع تولیدی کشور.

معادن و ذخایر زیر زمینی:

وضع معادن و ذخایر زیر زمینی کشور نگران کننده است، برای ارائه یک تصویر مؤجز از این عرصه مهم و با اهمیت اقتصادی باید گفت که افغانستان از نظر معادن و ذخایر زیرزمینی، کشور نسبتاً غنی و دست نخورده باقی مانده است. بعضی از معادن افغانستان از دوره های سروی و اکتشافی گذشته و مورد بهره برداری قرار گرفته است و تعدادی هم آماده بهره برداری میباشد.

به طور کلی ذخایر معدنی افغانستان به چهار کتگوری تقسیم گردیده:

- ذخایر معدنی فلزی (آهن، سرب، مس، کروم، طلا، نقره، پلاتین...)
- ذخایر نفت و گاز،
- ذخایر معدنی غیر فلزی، (ذغال سنگ، نمک، سنگ چونه، تالک...)

- سنگهای قیمتی.

وزارت معادن و صنایع افغانستان در گزارشی اعلام نموده که:

«به اساس معلومات سروی جیولوژی امریکا، که به ما رسیده است، اکتشاف بیش از ۳۰۰ نوع معدن با ظواهر معدنی آن ارزیابی و تثبیت ذخیره گردیده که به این ترتیب افغانستان از نظر معادن یکی از غنی ترین کشورهای منطقه است. استخراج و استحصال این معادن به طور مجموعی بالاتر از قدرت اقتصادی دولت میباشد».

آنچه در این مسأله قابل توجه پنداشته میشود این است که، مطابق ماده نهم قانون اساسی موجود افغانستان «معادن و سایر منابع زیر زمینی و آثار باستانی ملکیت دولت میباشد»، اما ازیکسو معادن و منابع زیر زمینی کشور از طرف زورمندان غارت میگردد و از سوی دیگر دولت افغانستان اقداماتی را اتخاذ نموده تا تمام معادن کشور به معرض استفاده سکتور خصوصی داخلی و خارجی قرار داده شود. بررسی دقیق این موضوع ایجاب یک تحلیل اقتصادی دقیق علمی و سنجش کارشناسانه را مینماید، که پرداختن به چنین کار بدون داشتن یک تصویر کلی و واقعی از وضع معادن و منابع زیر زمینی کشور مقدور نیست. امید وارم پژوهشگران و کارشناسان این عرصه به این موضوع مهم و با اهمیت بپردازند، عجلتاً برای ارائه یک تصویر کلی در مورد وضع معادن و موسسات صنعتی بزرگ کشور و درک اهمیت اقتصادی و نقش آنها در روند توسعه و انکشاف اقتصادی - اجتماعی افغانستان، به صورت مؤجز به شکل نمونه به چند عرصه مشخص میپردازم:

نفت و گاز:

به منظور استخراج، تصفیه و صدور گاز طبیعی به خارج کشور در سال ۱۳۴۶ موسسه به نام افغان گاز در چوکات وزارت معادن و صنایع افغانستان ایجاد گردید، در سال ۱۳۶۳ این موسسه با سرمایه دورانی ۱۴،۳۷ میلیارد افغانی به کمیت تشکیلاتی ۱۲۹۱ نفر کارکن به تصدی دولتی تبدیل و فعلاً با داشتن ۱۰۸۸ تن کارگران ماهر و مسلکی به فعالیت خود ادامه میدهد.

اخیراً وزارت معادن و صنایع افغانستان اعلام نمود که:

(در نتیجه یک و نیم سال کار تحقیقاتی مشترک کارشناسان افغانی و امریکایی، ذخایر بزرگ نفت و گاز جدید در صفحات شمال کشور کشف گردیده است. زمین شناسان امریکایی در ارزیابیهای اخیر خود گفته اند: «دو حوزه جیولوژیکی در شمال افغانستان، در مقایسه با آنچه قبلاً فکر می شد یا ارزیابی گردیده بود، دارای ذخیره ۱۸ برابر نفت و سه برابر گاز طبیعی است.

نزدیک به ۱.۶ بلیون بشکه نفت، در حوزه افغان - تاجک، و تقریباً ۱۵.۷ تریلیون فت مکعب گاز طبیعی، در حوزه آمو دریا، قابل بهره برداری، ارزیابی شده است.»

این ارزیابی که به کمک مالی نهاد مستقل "آژانس تجارت و انکشاف امریکا" انجام شد، تقریباً چهار سال را در برگرفت و تنها در حدود یک ششم ساحه ۲۰۰,۰۰۰ میل مربع هر دو حوزه را، که در داخل افغانستان موقعیت دارد، احتوا می کند.)

قبلاً، بر پایه تحقیقات و فعالیتهای تیم متخصصین شورویها، تصور به این بود که ذخایر نفتی افغانستان ۸۸ ملیون بشکه نفت و ۵ تریلیون فت مکعب گاز طبیعی است. این سنجش ۱۵ ساحه نفت و گاز را، که بین سالهای (۱۹۵۷ و ۱۹۸۴) به وسیله متخصصین افغان - شوروی کشف شد، در بر میگرفت، اما بنابر موانع متعدد اقتصادی - سیاسی، صرف از سه ساحه آن بهره برداری شده است.

شورویها ذخایر تثبیت شده و احتمالی گاز طبیعی افغانستان را در سالهای ۱۹۷۰ پنج تریلیون فت مکعب برآورد کرده بودند. تولید گاز طبیعی افغانستان در میانه این دهه به ۲۷۵ میلیون فت مکعب در روز میرسید. که عواید حاصله از آن یک بخش قابل ملاحظه بودجه ملی کشور را تمویل می نمود، اما در اثر کاهش ذخایر، تا سال ۱۹۸۰ - تولید گاز به ۲۲۰ - میلیون فت مکعب در روز پائین آمد. در این هنگام ساحه جردقُ به بهره برداری سپرده شد و انتظار می رفت تا در اوایل دهه ۸۰ میلادی تولید گاز طبیعی به ۳۸۵ میلیون فت مکعب در روز افزایش یابد. ولی در اثر حمله های جنگی مخالفین دولت و تخریبهای پیوسته تأسیسات نفتی، تولید آن از ۲۹۰ میلیون فت مکعب در روز تجاوز نکرد. این سطح تولید تا خروج شوروی درسال ۱۹۸۹ ثابت باقیماند. پس از خروج نیروهای شوروی و فروپاشی حزب - دولت دموکراتیک، در اثر جنگهای تنظیمی و رقابتهای میان احزاب اسلامی - جهادی و جنگسالاران محلی که به دنبال آن شعله ور شد ۳۱ جاه فعال در ساحه شبرغان مسدود شد.

از گزارشهای رسمی داخلی و منابع جهانی و تحلیلهای کارشناسان امور اقتصادی استنباط میگردد که افغانسنان باردیگر فرصتهای مناسب تاریخی را در عرصه اقتصادی نصیب خواهد گردید زیرا، از یک سو تخمینهای تازه نشان می دهد که افغانستان دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است که اثبات این واقعیت در عمل می تواند موازنه جیوپولیتیک منطقه را به نفع کشور دگرگون کند، از سوی دیگر افغانستان به عنوان یگانه گذرگاه نفت و گاز آسیای مرکزی به بحر هند به طور فزآینده یی در مرکز رقابت قدرتهای بزرگ اقتصادی قرار می گیرد.

کشف ذخایر بزرگ جدید نفت و گاز و سایر منابع زیر زمینی هم سبب تشدید رقابت میان کمپنیهای نفتی و هم باعث تشویق سرمایه گذاریهای خارجی فراملیتی در این حوزه شده است. نظر به اظهارات مقامات مسؤول وزارت معادن و صنایع افغانستان تا کنون بیش از ۲۰۰ شرکت بزرگ خارجی برای کار روی این پروژه به وزارت معادن و صنایع افغانستان در خواست داده اند.

مرکز مطالعات جهانی انرژی در لندن اظهار نموده، «... اگر عملاً اقدام به استخراج این منابع شود، افغانستان میتواند تولید نفتی به میزان حدود ۳۰۰ هزار بشکه نفت در روز داشته باشد، که در این صورت میتواند بخشی مهم از تقاضای داخلی کشور را تأمین کند.»

افغانستان در دهه های (۷۰-۹۰) گاز طبیعی تولید شده را از طریق ازبکستان به شبکه گاز طبیعی اتحاد شوروی عرضه می کرد. در سال ۱۹۹۲ دکتور نجیب الله، رئیس جمهور وقت در یک کنفرانس مطبوعاتی خاطر نشان کرد که **در نظر دارد موافقتنامه جدیدی، برای فروش گاز طبیعی، با روسیه به امضا برساند.** اما چندین جمهوری اتحاد شوروی مسایل قیمت و توزیع را مطرح کردند که در نتیجه آن مذاکرات به بن بست رسید. در اوایل سالهای ۱۹۹۰ افغانستان همچنان امکانات صدور گاز طبیعی به هنگری، چکوسلواکیا و چندین کشور دیگر اروپای شرقی را با این کشورها مورد بحث قرار داد، اما **مذاکرات بی نتیجه ماند، برخی تحلیلگران سیاسی دلیل ناکامی این مذاکرات را مداخلات و فشار مسکو میدانند.**

در حال حاضر دو طرح پایپ لین نفت و گاز، که افغانستان را در بر می گیرد، وجود دارد. این طرحها صادر کننده گان آسیای مرکزی را به بازارهای جنوب آسیا وصل می کند. یکی از طرحها پایپ لین ایران - پاکستان - هند و دیگری پایپ لین ترکمنستان - افغانستان -

پاکستان - هند است، به طور طبیعی این برنامه های متضاد، مبارزات میان کمپنیهای نفتی فراملیتی را در زمینه جیوپولیتیک در منطقه تشدید میدارد. با درنظرداشت موضعگیری امریکا در برابر ایران، دولت امریکا با طرح اولی مخالفت کرده و از پایپ لین دومی حمایت می کند. تحلیل گران به این نظر اند که این طرح می تواند به تقویت رهبرد جدید امریکا منجر گردد، که یکی از اهداف آن سمتدهی صادرات نفتی آسیای مرکزی به جنوب آسیا و ایجاد فاصله بین دولتهای آسیای مرکزی و روسیه است.

با درک این مساله که افغانستان ذخایر عظیم نفتی دارد، شانس احداث پایپ لین مورد علاقه امریکا به طور قابل ملاحظه یی افزایش می یابد، و ظهور افغانستان به عنوان صادر کننده نفت در آینده می تواند نفوذ روسیه را بر ترکمنستان و سایر تولید کنندگان منطقه به شدت کاهش دهد.

با توجه به رقابتهای شدیدی که بین قدرتهای صنعتی جهان در این منطقه آسیا در جریان است، **افغانستان برای نخستین بار در محراق محاسبات اقتصادی جهانی قرار خواهد گرفت.**

تا کنون موقعیت استراتژیک جغرافیایی افغانستان همواره منبع مصیبتهای بزرگی برای این کشور بوده است. و باعث مداخلات و تجاوزات مکرر خارجیان گردیده است. اما اهمیت استراتژیک اقتصادی این سر زمین، فرصت را خواهد داد تا دولت افغانستان از رقابتهای جهانی و منطقه یی برای بازسازی زیرساختها و رشد و نوسازی اقتصادی بهره برداری کند.

بنابراین، طرح و ارایه یک استراتژی و یا رهبرد و برنامه جامع علمی و تطبیقی در مطابقت با منافع ملی افغانستان که مورد تائید کارشناسان و صاحب نظران بخشهای مختلف اجتماعی-سیاسی قرار گیرد، برای بهره برداری از این فرصت تاریخی در صدر الویتهای اقتصادی کشور قرار می گیرد.

اما به تأسف با توجه به وضعیت جاری سیاسی - نظامی کشور و ناتوانایی دولت، احتمال از دست دادن فرصتهای تاریخی که به دست می آید بیشتر از امکان تحقق آن است.

زغال سنگ:

افغانستان از نظر معادن زغال سنگ بالنسبه غنی میباشد، مهم ترین معادن آن: معادن ایش پشته و کرکر پلخمري - بغلان، گرخ هرات، بنگی - جنوب شرق خان آباد، دره صوف ولایت سمنگان، آخوگ، فرخار و دره کولون است.

معادن زغال سنگ کشور که بخش عمده آن در صفحات شمال قرار دارد در شرایط موجو، از نظر تخنیکي از خطرناک ترین معادن جهان به شمار میرود، بر اساس گزارشهای از منابع داخلی کشور، سالانه تعدادی قابل ملاحظه در جریان کار تولیدی در این معادن به اثر حوادث ناشی از کار، انفجار گازها، لغزش تونلهای معادن و عدم شرایط ایمنی کارجان میدهند.

فعلاً از این معادن به صورت علمی و فنی بهره برداری به عمل نمی آید.

استخراج غیر تخنیکي و فنی زغال سنگ از معادن نه تنها جان کارگران را در معرض خطر جدی قرار داده است بل که صدماتی را بر معادن زغال سنگ نیز وارد آورده و باعث از بین رفتن تأسیسات تخنیکي معادن شده است .

اخیراً وزارت معادن و صنایع افغانستان به دلیل عدم توانایی مالی دولت و به منظور ارتقای ظرفیت تولید زغال سنگ در کشور، معادن زغال سنگ را تحت شرایط تضمین نشده، مبهم و غیر شفاف به سکتور خصوصی سپرده است. مطابق مواد مندرجه پروتوکولهای منعقد شده باید بهره برداری و استخراج زغال سنگ از معادن متذکره با میتوذهای مدرن معاصر صورت گیرد، ولی تا کنون در این زمینه از جانب سکتور خصوصی اقدام اساسی به عمل نیامده است. گرچه مطابق قرارداد، کمپنیهای مربوطه، زغال استخراجی را در بدل نازل ترین قیمت تصاحب می نماید (در معادن کرکر و دودکش فی تن ۸ دالر) اما مقدار تولیدات، میزان عواید از مدرک حقالامتياز، حقالاجاره، تکسها و قیمت زغال استخراجی که به دولت باید تعلق بگیرد مبهم، غیرشفاف و نامعلوم است، تا قبل از اینکه معادن کرکر و دودکش به سکتور خصوصی تعلق گیرد، تولیدات سالانه رسمی آن به ۳۰ هزار تا ۳۵ هزار تن زغال سنگ میرسید.

انرژی برق:

برق به عنوان صنعت زیربنایی در فرآیند توسعه اقتصادی کشور و ایجاد زیر ساختهای توسعه، نقش ارزنده و اساسی دارد و بسترهای لازم را برای پویایی و رشد کشور در تمام زمینه ها فراهم میسازد، بدون ایجاد و گسترش شبکه های برقی، هیچ کشوری قادر نیست تا زمینه های

لازم مادی را برای انکشاف و توسعه اقتصادی - اجتماعی فراهم بدارد، از این رو حرکت مستمر کشور در مسیر ترقی و انکشاف، افزایش ظرفیتهای تولیدی، انتقال و توزیع انرژی برق را طلب میکند. اما به کمال تأسف طی سی سال اخیر نه تنها در این زمینه کاری بنیادی صورت نگرفته بل بنابر تخریب و استهلاک زیر ساختهای تولید برق، ظرفیتهای ایجاد شده در سالهای قبلی هم تا بیشتر از نیم کاهش یافته است.

در سال ۱۳۵۷ مجموع قدرت تولید برق آبی کشور حدود ۴۵۰ میگاوات برق بود در حال حاضر تولیدات برق آبی سُرُوبی، ماهیپر و نغلو تا یکصد و نود میگاوات برق میرسد که به طور نوبتی در بخشهای شهر کابل توزیع میشود. ضرورت فعلی برق کابل **حدود سه صد و پنجاه** میگاوات برق سنجش گردیده است همین اکنون برق توردی از کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، تاجکستان و ایران به ولایات هرات، فاریاب، بلخ و جوزجان انتقال و توزیع میگردد.

بر اساس پالیسی نادرست خصوصی سازی تصدیهای دولتی، تصدی امور برق کابل که به منظور ایجاد سهولتها و توزیع بهتر برق دایمی، کاهش ضایعات برق و گسترش شبکه های برقی ایجاد گردیده بود به "شرکت سهامی" تبدیل گردیده، این تعویض مالکیت، سیستم برق رسانی شهر را بدتر نموده است، شهروندان کابل نه تنها از کمبود برق شکایت دارند بل که بلند بودن قیمت صرفیه برق بر مشکلات آنها افزوده است اکثریت خانواده های شهر کابل قدرت پرداخت هزینه صرفیه برق را ندارند. بلند بودن قیمت صرفیه برق ضربه شدید را بر پیکر صنایع تولیدی نوبنیاد کشور وارد نموده و باعث تضعیف قدرت رقابت آنها در بازار گردیده است.

اکنون شهر تقریباً پنج ملیونی کابل فقط ۱۴۰ میگاوات برق دارد و تاریک ترین پایتختهای جهان به حساب میاید. دولت افغانستان رهبرد مشخص در این زمینه نداشته در نهایت به وارد کردن برق از کشورهای همسایه اکتفا کرده است و قرار داد خریداری ۹۰۰ میگاوات برق را با کشورهای ازبکستان، تاجکستان و ترکمنستان عقد نموده که مطابق به آن تا سال ۲۰۱۰ بخشی از نیاز برق کشور را تأمین نماید. هرگاه دولت افغانستان طی هشت سال گذشته با اندک مسؤولیت پذیری و حب وطندوستی در زمینه برخورد مینمود، با بازسازی و تجهیز تخنیکی فابریکه های موجود، تولید برق و با اکمال و فعال ساختن بندهای "سلما" و "کجکی" و استفاده از نیروی گاز شمال و با برنامه ریزیهای تنظیم شده علمی تا حدودی می شد این مشکل را حل نماید و از صرف مصارف غیر اقتصادی، غارت و اختلاس میلیونها دالر که به عنوان تأمین برق تخصیص داده شده جلوگیری میگردد.

چیزی اندوهناک تر از این نخواهد بود که با موجودیت ذخایر وسیع انرژی و با آنکه طی هشت سال گذشته ملیاردها دالر به عنوان بازسازی و توسعه افغانستان تخصیص داده شده است، هنوز هم افغانستان انرژی مورد نیاز خود را از جمله برق و گاز را از خارج وارد می کند.

کود و برق:

فابریکه های کود و برق مزارشریف، که در عرصه تولید کودکیمیای یوریا و تولید انرژی برق فعالیت مینماید، یکی از با اهمیت ترین مؤسسه های صنعتی کشور به شمار میرود، این فابریکه ها با ظرفیت تولیدی ۱۰۵ هزار تن کودکیمیای و ۴۸ میگاوات برق در سال ۱۳۵۰ خورشیدی به همکاری دولت اتحاد شوروی با کمیت تشکیلاتی ۲۹۰۰ تن کارگر و ۴۵۰ تن متخصص خارجی، با سرمایه دورانی ۲،۱۷ ملیلیار افغانی به تولیدات خود آغاز کرد و در سال ۱۳۵۶ به تصدی انتفاعی دولتی تبدیل گردید. انگیزه ایجاد این فابریکه ها عمدتاً رفع تقاضای شدید زارعین کشور به کود کیمیای بوده، به اساس یک سنجش مقدماتی که از طرف وزارت زراعت افغانستان، در سال ۱۳۵۶ خورشیدی به عمل آمده بود سالانه کشور به ۴۰۰ هزار تن کودکیمیای نیاز داشت اکنون به میزان تقاضای زارعین به انواع کودکیمیای افزایش به عمل آمده است.

با آنکه این تصدی یکی از بزرگترین فابریکه تولید کودکیمیای در منطقه است، اما بنابر تعقیب سیاستهای نادرست و تعصب آمیز اقتصادی از سوی دولت و حامیان بین المللی آن در حالت نیمه رکود قرار داده شده است.

کارگران و متخصصین این تصدی، عوامل کاهش در تولیدات این فابریکه را، پائین آمدن فشار گاز، استهلاک ماشین و آلات، غارت وسایل و وسایط فابریکه توسط زورمندان و جنگسالاران، تبدیل فابریکه به گونه زون نظامی و اخراج تعدادی زیاد کارگران ماهر و متخصصین از کار میدانند.

به رغم تمام موانع، مشکلات و کمبودیها از اثر ابتکارها و فداکاری کارگران و انجیران و اتحادیه کارکنان این تصدی، فابریکه کود برق مزار شریف به فعالیت خود ادامه میدهد و فعلاً بیشتر از ۲۷۰۰ تن کارگر را در تشکیل خویش دارد و قادر به تولید ۴۰ هزار تن کود در سال است.

دولت افغانستان با تعقیب سیاستهای مبهم و غیر شفاف تا کنون این فابریکه ها را در حالت بی سرنوشتی قرار داده و حمایت مؤثر از این تصدی به عمل نیاورده است.

سمنت:

به سلسله اقدامهایی که در راستای صنعتی شده کشور در دهه های ۴۰-۶۰ خورشیدی انجام یافته یکی هم تأسیس فابریکه های تولید سمنت غوری "سمنت افغان"، فابریکه سمنت هرات و فابریکه سمنت جبل السراج بود، که در چوکات سکتور دولتی فعالیت داشتند.

فابریکه سمنت غوری:

تصدی سمنت غوری در سال ۱۹۵۹، تهداب گذاری و در ۱۹۶۲ به فعالیت تولیدی آغاز نمود، و تا سال ۱۹۸۱ سالانه بیشتر از ۱۲۰ هزار تُن تولید مینمود. در زمان حاکمیت طالبان فعالیت های تولیدی فابریکه متوقف گردید. زمانی که فابریکه به حیث تصدی دولتی فعالیت می نمود روزانه به طور اوسط تا ۴۰۰ خریطه سمنت ۵۰ کیلویی تولید داشت.

کار احداث فابریکه دوم سمنت غوری با استفاده از کریدت کشور چکوسلواکیا در سال ۱۹۸۶ آغاز و تا فروپاشی حزب - دولت دموکراتیک، بیشتر از ۸۰ فیصد آن تکمیل گردیده بود.

فعلاً کار تکمیل آن جریان دارد، پیشبینی میگردد که در یک شبانه روز ۱۰۰ تُن سمنت در این بخش تولید گردد.

فابریکه سمنت غوری در سال ۱۳۸۶ خورشیدی به سکتور خصوصی سپرده شد، در آن ۵۲۷ تن کارگر مشغول کار اند، در حال حاضر یک خریطه سمنت ۵۰ کیلویی تولید این فابریکه به قیمت ۲۰۰ افغانی عرضه میگردد ولی بنابر بلند بودن تقاضا فی خریطه ۳۱۰ افغانی در بازار به فروش میرسد.

فابریکه سمنت هرات:

فابریکه سمنت هرات در ۳۰ کیلومتری شهر هرات موقعیت داشته، حدود ۸۰ فیصد کار ساختمانی آن و ۲۰ فیصد نصب تجهیزات اساسی آن با در نظر داشت ظرفیت تولیدی ۷۰۰ تُن سمنت در شبانه روز، در سال ۱۳۵۶ به مساعدت و همکاری کشور دوست چکوسلواکیا تکمیل

و قرار بود کار باقی مانده آن با هزینه ۵۰ میلیون دالر (۴۰ فیصد سهم مالی دولت افغانستان) تکمیل و به تولید آغاز نماید.

اما با سقوط نظام جمهوری تحت رهبری محمد داود، و آغاز مداخلات و اقدامات خشونت بار جنگی، کار آن متوقف گردید.

در صورت فعال شدن، این فابریکه (با ظرفیت اعظمی) دوهزار تن سمنت در یک شبانه روز تولید خواهد نمود و زمینه برای اشتغال بیشتر از ۲۰۰۰ کارگر فراهم میگردد، نظر به سنجشهای که در این زمینه از جانب کارشناسان به عمل آمده است تمام امکانات ضروری برای تکمیل این پروژه در مربوطات ولایت هرات موجود بوده و تقاضای بلند برای تولیدات آن نیز در بازارهای داخلی موجود است. فعال ساختن این پروژه با ظرفیت مناسب، حدود ۳۰ میلیون دالر مصارف نیاز دارد که تدارک آن مساعی مقامهای دولتی را ایجاب مینماید. فعلاً این فابریکه از جانب دولت به فروش گذاشته شده است.

فابریکه سمنت جبل السراج:

فابریکه سمنت جبل السراج در ۸۰ کیلو متری شمال کابل، در ولایت پروان موقعیت دارد، نخستین فابریکه تولید سمنت در کشور به شمار میاید که در سال ۱۹۵۷ به شکل مختلط بین دولت افغانستان و ۳۶۰ تن سرمایه گذاران داخلی خصوصی تحت نظر و کنترل دولت افغانستان تأسیس گردید.

در سال ۱۹۸۶ بنابر ازدیاد تقاضا به تولیدات آن در سرمایه آن تزئید به عمل آمد و به تصدی دولتی تبدیل شده. به ادامه مقابله با سکتور خصوصی در سال ۲۰۰۶ دولت اقدام به فروش این تصدی نمود، کمپنی رلف گولدننگ هندی، برای مدت سی سال در بدل هر سال هشت هزار دالر امریکایی معادل ۴۰ میلیون افغانی این فابریکه را به اجاره گرفت، مطابق به شرط نامه باید فابریکه با تکنولوژی مدرن مجهزگردد، منازل رهائشی و مرکز صحتی برای کارمندان اعمار گردد و به استخدام انجینیران و کارگران افغانی حق اولیت داده شود. ولی بنا بر اینکه در مورد فروش آن مقاومت در ذهنیت عامه موجود است این فابریکه به حالت تعلیق قرار گرفته است و فعلاً ۱۸۶ نفرکارگر در آن مصروف کار اند.

سنکهای قیمتی:

افغانستان در زمینه سنگهای قیمتی از شهرت خاصی برخوردار است، سنگهای قیمتی افغانستان از بهترین نمونه های جهان است. امروز افغانستان به منزلت کشوری دارای جواهرات زیبایی چون زمرد، یاقوت، تورمالین و سنگهای قیمتی چون لاجورد در جهان مطرح است، اما تا کنون از این ثروت ملی عمدتاً یک عده عناصر غارتگر، سود میبرند و معادن آن را همچنان در تصرف خویش دارند.

لاجورد معادن کران و منجان ولایت بدخشان که در نوع خود دارای لاجورد سورت عالی میباشد. از بهترین لاجورد دنیا به شمار میرود.

در حال حاضر سالانه بیشتر از ۲۰۰ تَن لاجورد این معادن را جنگ سالاران استخراج نموده بدون پرداخت پول به دولت افغانستان، به پاکستان به صورت قاچاق صادر مینمایند.

در بازارهای جهانی یک کیلو لاجورد از سورت (۱ تا ۱۰)، از دو هزار تا یکصد و پنجا هزار دالر به فروش میرسد.

با موجودیت یک دولت واقعاً ملی و متمرکز و استفاده درست فنی، تخنیکی و اقتصادی از این معادن، افغانستان میتواند عواید قابل ملاحظه را از مدرک فروش آن در بازارهای جهانی و داخلی بدست آورد.

به اساس گزارش «اداره انکشاف صادرات افغانستان»، که در شبکه خبررسانی "نوی افغان"، به تاریخ ۱۳ مارچ ۲۰۰۸ منتشر گردیده است، «در سال ۲۰۰۷ حدود ۱۵۰ هزار تَن سنگ مرمر و گرانیت در کشور تولید گردیده است که قسمت بیشتر آن به منظور پالش و پروسس به پاکستان فرستاده شده است، عواید بیشتر این سنگها به دولت پاکستان تعلق گرفته و صرفاً در حدود ۲ میلیون دالر از مدرک صادرات آن نصیب دولت افغانستان گردیده است».

نظر به سروی انجام شده سال ۲۰۰۵ «اداره انکشافی ایالات متحده امریکا و نهادهای دولت افغانستان، در صورتیکه در این بخش سرمایه گذاری گردد افغانستان تا سال ۲۰۱۵، سالانه در حدود ۴۵۰ میلیون دالر از مدرک صنعت سنگهای قیمتی عاید خواهد داشت.

اکنون در کشور ۴ فابریکه تولید سنگ موجود بوده ولی تولیدات آنها ناچیز و فابریکه های آن در حالت رکود قرار داده شده است. (ادامه دارد).

قسمت پنجم

چگونه گی صنایع خصوصی:

پس از هشت سال اجرای سیاستهای اقتصادی توصیه شده از جانب سازمانها و نهادهای مالی و تجاری جهانی در افغانستان و وارد کردن اصلاحات در قوانین و اسناد تقنینی مالی و تجاری کشور، برخلاف تبلیغات وسیع دولت در رابطه به مزیت‌های اقتصاد بازار آزاد، نشانی از بازسازی، توسعه و گسترش صنایع تولیدی و حمایت از آن در کشور دیده نمی‌شود. هم‌اکنون شمار قابل ملاحظه‌ای از کارخانه‌های تولیدی در کشور در آستانه سقوط قرار گرفته‌اند؛ این وضعیت نشان می‌دهد که سیاست اقتصادی دولت که در چوکات نظام اقتصاد بازار آزاد تدوین و اجرا می‌گردد، برای توسعه و انکشاف صنایع، کارساز نیست.

با آنکه به سلسله اقدامات دولت طی چند سال اخیر، احداث پارک‌های صنعتی در ولایات کابل، هرات، بلخ و ننگرهار رویدست گرفته شده است و برای تعدادی از تقاضا کننده‌ها به منظور احداث کارخانه‌های تولیدی زمین هم توزیع گردیده است، اما این روند به گندی پیش می‌رود، چنانچه در پارک صنعتی هرات برای ۳۰۰ فابریکه صنعتی زمین توزیع گردیده است ولی تا کنون تعداد کمی از فابریکه‌ها فعالیت‌های تولیدی دایمی خود را در آن ساحه آغاز نموده است.

در طول سالهای گذشته، ده‌ها کارخانه بزرگ و کوچک تولیدی در کابل، هرات، قندهار، مزارشریف و ننگرهار احداث گردیده و فعال بوده‌اند و چندین هزار کارگر در این کارخانه‌ها مصروف تولید ادویه، البسه، پارچه‌های مختلف، مواد خوراکی، محصولات پلاستیکی، نوشابه‌ها، و سایر کالاهای استهلاکی مورد تقاضای داخلی بوده‌اند، ولی بنابر عدم حمایت دولت یکی پی دیگر ورشکست می‌گردند همین‌اکنون، نشانه‌های بارز ورشکسته‌گی در مجموع صنایع جوان و نوبنیاد کشور به چشم می‌خورد.

از دید صاحبان صنایع، دلیل این ورشکسته‌گی عمدتاً این است که افغانستان به مارکیت کالاهای با کیفیت پائین استهلاکی و تجملی غیرضروری کشورهای همسایه به ویژه پاکستان، ایران، چین و ترکیه تبدیل گردیده و اغلب فابریکه‌های تولیدی داخلی، قدرت رقابت در برابر

کالاهای مشابه وارداتی و سیاستهای دمپنگ را ندارند و ناگزیراند در اثر این رقابت قاتلانه فعالیتهای تولیدی خوب را متوقف بدارند.

بر اساس گزارشهای منتشره صرف در سال ۲۰۰۵، پاکستان به ارزش یک میلیارد و دوصد میلیون دلار امریکایی و کشور ایران به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار، کالاهای تجاری استهلاکی به افغانستان صادر کرده اند که اگر ورود کالاهای استهلاکی را که به صورت غیرمجاز (قاچاق) وارد کشور می شود، نیز مد نظر بگیریم، حجم کالاهای وارداتی از کشورهای همسایه، به مراتب بیش تر از ارقام فوق است.

تجربه چندین ساله عمل کرد دولت در عرصه اقتصادی نشان می دهد که اجرای سیاستهای اقتصادی سفارش شده نهادهای مالی و تجاری فراملیتی و به کارگیری الگوهای متحدالمال سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول، بانک انکشاف آسیایی و بانک جهانی، بدون در نظر گرفتن ویژه گیهای ساختاری اقتصادی - اجتماعی و درجه رشد و تکامل کشور، نه تنها زمینه های لازم را برای توسعه و گسترش تولیدات داخلی فراهم نساخته، بل که ده ها دستگاه و فابریکه کوچک و بزرگ را از دایره فعالیت تولیدی حذف و یا در آستانه سقوط قرار داده و مؤسسات تولیدی نوپنیااد کشور را از حمایت دولت، بی نصیب گردانیده است، زیرا مقررهای سازمان تجارت جهانی، کشورهای عضو را متعهد می سازد که نسبت به عرضه کننده های کالاهای خارجی و همتهای داخلی شان، سیاست واحدی را اعمال کنند.

برای کشورهای عقب نگهداشته شده و فقیر، اتخاذ سیاست واحد تجاری در برابر کلیه عرضه کننده های کالاهای تولیدی (اشیا و خدمت) داخلی و خارجی، در شرایطی که تولیدات داخلی حداقل قدرت رقابت را از نظر کیفی و کمی در برابر کالاهای وارداتی خارجی ندارند، در حقیقت نابودی تولیدات داخلی بوده و چیزی جز تبدیل این کشورها به یک جامعه مصرفی نبوده است.

البته در این، جای شکی نیست که تجارت جهانی می تواند یکی از فاکتورهای انکشاف و بازدارنده فقر در کشورهای پیرامونی و فقیر تلقی گردد، ولی بازگذاشتن درهای تجارت این کشورها، بدون اتخاذ تدابیر حمایتی از تولیدات داخلی، در حقیقت نابودی تولیدات داخلی است، گرچه کشورهای پیش رفته صنعتی و سرمایه داری، آماده گی باز کردن درهای تجارت خود را بر روی کشورهای فقیر ابراز می دارند، ولی هم زمان برای صنایع تولیدی خود، اقدامات گسترده حمایتی قایل اند.

باید تذکر داد که از دید علم اقتصاد هم، سیستم اقتصاد بازار آزاد و هم سیستم اقتصاد رهبری شده دولتی، دارای کاستیها و مزیت‌های ساختاری فراوانی اند، ولی پیش برد يك برنامه توسعه اقتصادی موفق در چارچوب اقتصاد جهانی بازار آزاد!، مستلزم يك دولت ملی (مردمی) و کار آمد است که بتواند ظرفیتها و نهادهای لازم را برای تولید و رقابت در بازار جهانی به وجود بیاورد و پی آمدهای ناخواسته رقابت جهانی را به حداقل برساند؛ این چیزی است که افغانستان در شرایط کنونی فاقد آن می باشد.

حاکمیت دولتی موجود بنابر سرشت ذاتی خویش در سالهای گذشته، بیشتر به توسعه تجارت اهتمام به خرج داده و حمایت از بورژوازی دلال (کمپرادور یا وابسته) را در مرکز فعالیت‌های خویش قرار داده و عملاً در جهت پاگیری این لایه سیال بورژوازی، همه امکانات دولتی را به کار گرفته است.

تعقیب سیاست غیرمتوازن و يك جانبه اقتصادی جاری دولت به نفع بورژوازی دلال و گسترش فعالیت‌های قشر کمپرادور به ویژه در عرصه واردات کالاهای مشابه تولیدات داخلی، سودمندی ایجاد صنایع داخلی افغانی را زیر سوال برده است و امکان سرمایه گذاری در این عرصه را بنابر دلایل اقتصادی، محدود ساخته و حتی در برخی ساحه های تولیدی، برای مدتی منتفی می نماید.

سیاست پولی و بانکی:

افغانستان سابقه بیشتر از نیم سده در امور بانکداری دارد، در گذشته در نظام بانکداری افغانستان بانکهای تخصصی و تجارتي: (بانک انکشاف زراعتی، بانک صنعتی، بانک رهنی و تعمیراتی و پشتنی تجارتي بانک) در چوکات سکتور دولتی فعالیت مینمودند، با آنکه امکانات این بانکها محدود و بنیه مالی آنها ضعیف بود اما خدمات قابل لمسی را برای مردم انجام داده اند، نظام بانکی کشور تا قبل از به وجود آمدن مرحله اول انارشی جهادی! ۱۹۹۲ تا اندازه توانست فعالیت‌های را در گسترش مناسبات سرمایه داری انجام دهد و در روند تبدیل نیروی کار به کالا و تضعیف شیوه تولید اقتصاد طبیعی و رهایی نسبی تعدادی از دهقانها از وابسته گی به ملاکین مؤثر تمام شود.

با تشکیل دولت جدید ۲۰۰۲، در راستای سیاست خصوصی سازی دولت، بانکهای تخصصی منحل و زمینه برای فعالیت سکتور خصوصی در عرصه بانکداری فراهم گردید. در حال حاضر

۱۷ بانک در چوکات سکتور خصوصی فعالیت دارد. به اساس گزارش بانک مرکزی افغانستان، میزان پس انداز و سپرده های مردم نزد **افغانستان بانک** از ۶۰ میلیون دالر در سال ۲۰۰۲ به ۲،۸ میلیارد دالر افزایش یافته است و در حال حاضر ۵۰۰ تن کارمند بانکی مصروف کار در این عرصه میباشند. در گزارش سال ۱۳۸۸ خورشیدی بانک مرکزی افغانستان، مجموعه داراییهای بانکی بالغ به ۱۴۴،۹۸ میلیارد افغانی نشان داده شده است. مطابق آمار منتشر شده "دافغانستان بانک" بیش از ۲ میلیارد دالر در ظرف پنج سال اخیر در عرصه بانکداری در کشور سرمایه گذار گردیده است و هفده همین بانک در نوامبر ۲۰۰۹ مجوز فعالیت را اخذ نموده است.

از ارقام تادیه قروض بانکهای خصوصی استنباط میگردد که فعالیتهای این بانکها تاکنون در جهت توسعه و انکشاف اقتصاد ملی کشور مفید نبوده، زیرا قرضه های داده شده در بخش صنعتی و تولید بسیار ناچیز است، بیشترین کريدتها به دليل سودآوری آن به بخش تجارتي اعطا میگردد، رهبرد مشخص تا کنون برای فعالیت بانکهای خصوصی تدوین نگردیده، نظارت و کنترل دولتی بر فعالیت بانکی وجود ندارد، انارشی بانکی بر فعالیت آنها حاکم است، بانکداران هر نوع فعالیت را که خودشان بخواهند و در آن سود بیشتر نصیب شان گردد انجام میدهند.

مؤجز اینکه سیستم بانکی خصوصی در وضعیت جاری با بهره گیری از سیاست درهای باز و نبود نظارت دولت، صرف وسیله پول شویی و سپید کردن پولهای به دست آمده از مواد مخدر، قاچاق اسلحه، اختلاس، غارتگریهای سازمان یافته اقتصادی و انتقال آن را به خارج کشور به عهده دارد و تا کنون هیچ نوع نقش و تاثیر سازنده آن در روند سرمایه گذاری صنعتی و تولیدی به چشم نمی خورد، بالا بودن نرخ بهره بانکی عملاً مانع رشد سرمایه گذاری گرده است.

سیاست جاری پولی دولت، فرار سرمایه از داخل را رسمیت بخشیده و به سرمایه گذاری در سکتور صنعت ضربه وارد نموده است، اداره دولتی بنابر ماهیتی که دارد قادر نیست تا سیاست اسعاری را با هدف ایجاد و تحکیم اقتصاد ملی، تدوین و عملی نماید.

اسعاری که از طرف کشورهای جهان، نهادهای بین المللی، موسسات مالی و بشری جهان به نام کمک به بازسازی و توسعه به افغانستان سرازیر می شود، بدون کدام بهره برداری موثر اقتصادی، در بدل واردات کالاهای مصرفی و اکثراً غیرضروری و تجملی، خارج می گردد. این در حالی است که **اعتماد به پول افغانی** بنابر نبود امنیت، مصئونیت، ثبات اقتصادی -

سیاسی، عدم استقرار نظام معین اقتصادی و بی باوری به آینده کشور در بین مردم و منطقه به وجود نیامده است و در اثر داد و ستد به اسعار خارجی به ویژه دالر، یورو، کلدان پاکستانی و ریال ایرانی، پول افغانی به تدریج موقف تبادلہ یی خود را در مارکیتهای منطقه یی در مقابل اسعار خارجی از دست داده است.

(ادامه دارد.)

منابع:

- اولین پلان پنجساله انکشاف اقتصادی - اجتماعی افغانستان ۱۳۳۵-۱۳۴۰،
دومین پلان پنجساله انکشاف اقتصادی - اجتماعی افغانستان ۱۳۴۱-۱۳۴۵،
سومین پلان پنجساله انکشاف اقتصادی - اجتماعی افغانستان ۱۳۴۶-۱۳۵۰،
" نظام بهره برداری از زمین در افغانستان "، - نویسنده: داکتر اکرم عثمان.
" کتاب یاداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی " - نویسنده: سلطان علی کشتمند.
- " تاریخچه مختصر وزارت اقتصاد و سیستم پلانگذاری در افغانستان، - سایت انترنیتی کوچکه پرس - ۱۳ سنبله ۱۳۸۸،
- بیانیه داکتر نجیب الله در دومین اجلاس " کمیسیون عالی مصالحه ملی " ۶ سرطان ۱۳۶۶ خورشیدی،
" سرزمین افغانستان از نظر معادن و ذخایر زیر زمینی "، - سایت انترنیتی افغان جیولوجست،
گزارش اداره انکشاف صادرات افغانستان در مورد سنگ مرمر و گرانیت، - شبکه خبر رسانی " نوای افغان "،
ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان، بخش اول و بخش دوم، - نویسنده: دستگیر پنجشیری،
گزارش سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، - سایت انترنیتی وزارت احیا و انکشاف دهات جمهوری اسلامی افغانستان،
" افغانستان در مرکز جیوپولیتیک نفتی جهان " - خبرنگار نوا - نشریه ویژه افغانستان روی شبکه جهانی،
یادداشت های شخصی نویسنده.